فصلنامهٔ مطالعات شبه قاره
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال سوم، شمارهٔ ششم، بهار ۱۳۹۰
(صص ۱۱۴-۸۹)

دکتر یحیی کاردگر*
استادیارزبان و ادبیات فارسی
دانشگاه قم

دوگانگی سبکی درسبک هندی

چکیده

سبک هندی از معدود سبک های شعر فارسی است که نام های متعددی دارد. نام هایی که مشاجرات فراوانی برانگیخته و موجب گفتگوهای بسیاری شده است. آنچه موجب آشفتگی در نامگذاری این شیوه شده، بی توجهی به علایق و سلایق دو گروه از شاعران این شیوه است که با توجه به تفاوت های زمانی، زبانی و مکانی، جلوه ی خاصی از زبان فارسی را به نمایش در آورده و بخشی از ظرفیت های این زبان فاخر را آشکارساختند. از این رو در این مقاله کوشش شده است با مقایسه ی شعر دو شاعر برتر این شیوه ،صائب و بیدل ، وجوه اشتراک و افتراق آن ها تبیین شود و جلوه های گوناگون زبان فارسی در دو قلمرو جغرافیایی ایران و هند باز نموده آید .

کلید واژه ها: سبک هندی، ایران، هند، صائب، بیدل

مقدمه

از میان سبک های شعر فارسی، کمتر شیوه ای است که مانند شیوه ی رایج در عصر صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ه)نام های متعددی داشته باشد. نام هایی که به دنبال مشاجرات فراوان شکل گرفته و گاه تفاوت های آشکاری بین آن ها به چشم می خورد. نام هایی چون سبک هندی، سبک اصفهانی، سبک صفوی، سبک صائب و سبک بیدل که هر چند در نگاه اول

* Email: kardgar1350@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۲۰

مترادف می نمایند؛ امّا از تنوع و تعدّد شیوه ی شاعری در عصر صفویه حکایت دارند. این تفاوت ها قطعاً به خاطر گسترش قلمرو زبان فارسی در این عصر و به ناچار، خاستگاه و زادگاه دو گانه ی شاعران این عصر، بروز کرده است. به این معنی که دسته ای از شاعران این عصر در متن و بطن زبان فارسی و در محدوه ی جغرافیایی ایران به دنیا آمدند و بالیدند و به طور طبیعی با شیوه های گفتاری و نوشتاری زبان فارسی آشناشدند و حال آن که دسته ی دیگر، در خارج از محدوده ی جغرافیایی ایران، بویژه هند، به دنیا آمدند و در نتیجه، آشنایی آن ها با زبان فارسی، غالباً از طریق آثار نوشتاری و مکتوب بود و تسلط چندانی بر زبان گفتاری و روزمره ی فارسی نداشتند. از این رو طبیعی است تفاوت هایی بین شعر این دو گروه وجود داشته باشد. تفاوت هایی که در همان دوره نیز بحث ها برانگیخته ومنتقدان را به سمت و سوی خود کشانده است.

منیر لاهوری (م-۱۰۵۴ه) در « کارنامه ی منیر » می نویسد: « امروز کسی سخنش مقبول می افتد که چهار صفت داشته باشد: پیری، بلند آوازگی، توانگری و ایرانی بودن؛ اما من که جوان مفلس و گمنام هندی نژادم، کسی سخنم را به جوی نمی خرد. شاعرایرانی اگر صد بار در فارسی خطا کند بر او خرده نمی گیرند. »(فتوحی،۱۳۸۵ :۱۱۷)و سرانجام می نویسد:« باید خود را به مرز خراسان منسوب ساخت تا شعرم را بپذیرند و اگر با صداقت بگویم که اهل هندم، این سیه کاران، زمین سخنم را به خاک سیاه برابر می سازند.» (همان:۱۱۷) به دلیل همین دو گانگی شاعران عصر صفویه است که « جلالای طباطبایی تأکید می ورزد که زبان شاعر برگرفته از زبان اهل کوچه وبازار است و شاعر ، زبان خود را از زبان محاوره می گیرد و آن ها که محاوره نمی دانند در واقع با زبان آشنا نیستند گرچه شعر هم بگویند؛ اما از سرودن شعر فارسی ناتوانند.» (همان:۱۱۸)بنابراین می توان گفت که شعر این دو دسته از شاعران، برخاسته از دو جلوه ی زبان فارسی است. جلوه ای که بومی است و ریشه در ایران دارد و جلوه ای که در خارج از مرز های ایران شکل گرفته و یقیناً تفاوت هایی با جلوه ی نخست دارد.

هر چند پیوند ایران و هند و به تبع آن پیوند زبان فارسی بازبان های هندی، پیشینه ای دیرینه دارد؛ امّا ظاهراً گسترش زبان فارسی در میان هندوان و شکل گیری گویشی تازه از

فارسی در هند، به سال های پایانی قرن نهم برمی گـردد. عزیـز احمـد در مقالـه ای تحـت عنوان « پیدایش سبک هندی» می نویـسد: « در زمـان حکومـت سـکندر لـودی، ۱۵۱۷تـا ۱۴۸۹میلادی (۸۹۵-۹۲۳هجری) نزد کسانی که در سطوح پـایین تـر اجتمـاعی و دولتـی بودند، زبان فارسی جای لهجه ها و زبان های مختلف هند را گرفته بود و در نتیجه عـده ی زیادی از هندوها به فراگیری زبان فارسی روی آوردند و آن را با واژگـان تـازه ای بـارور کردند و طریق جدید و ناآشنا یی را برای بیان خود به کار گرفتند . لیکن رنگ تازه ای کـه زبان فارسی در نزد عوام به خود گرفت، بر خـلاف نظرعـده ای، طبیعـت زبـان گفتـاری و نوشتاری فارسی هند را دستخوش تغییر نکـرد.» (عزیزاحمـد،۱۳۷۱: ۱۰۸- ۹۷) از ایـن رو می توان تفاوت دو جلوه ی زبان فارسی را عامل اصلی تفاوت شعر شـاعران ایـران و هنـد دانست که اگر تفاوت نگرش ها، عقاید و سلایق این دو دسته از شاعران را به ایـن ویژگـی بیفزاییم، در می یابیم که تفاوت شعر این دوگروه تا چه پایـه ای اسـت . بـه گونـه ای کـه ارتباط تنگاتنگ شاعران ایران و هند و تأثیر پذیری شعر فارسی هند از ایـران نیـز نتوانـسته است، این تفاوت ها را پنهان کند. بنابراین می توان گفت سبک شعری شاعران ایران وهنـد یکسان است؛ امّا به دلیل تفاوت های زبانی و فکری بین آن هـا، نمودهـای مختلفـی یافتـه است. از این روی در این مقاله می کوشیم با مقایسه ی غزلی از صائب وسه غزل بیـدل کـه در وزن و قافیه وردیف باغزل صائب یکسانند، وجوه اشتراک وافتراق شعر این دو گـروه را تبیین کنیم و جلوه های گوناگون زبان فارسی را در دو قلمرو جغرافیایی ایـران و هنـد بـاز نماییم.

صائب و بیدل

صائب(وفات : ۱۰۸۶ه) بی تردید، برترین شاعر سبک هندی اسـت. بـه گونـه ای کـه می توان شعر او را به عنـوان نمـودار تـام و تمـام شـعر سـبک هنـدی دانـست و تمـامی ویژگی های این شیوه رادر شعر او مورد بررسی قـرار داد و بیـدل (وفـات:۱۱۳۳ه) نیـز – بویژه – از دیدگاه فارسی زبانان شبه قاره ی هند، ماوراءالنهر و افغانـستان، یکـی دیگـر از قلّه های سبک هندی است. این نکته – خود – از ویژگی های بارز سبک هندی است که دو چهره ی شاخص با فاصله ی زمانی تقریباً پنجـاه سـاله از دو منطقـه ی جغرافیـایی ظهـور

کردند که اگرچه درکلیت امر، از یک شیوه اند امّا تفاوت هایی بین آن هاست. بـه گونـه ای که هر یک توانستند ذوق و سلیقه و توجه مخاطبـان خاصـی را بـه سـمت و سـوی خـود معطوف کنند. بی تردید نگاه متفاوت مخاطبان به این دو شاعر، نه تنها از تفاوت شـعر آنـان حکایت دارد؛ بلکه از تفاوت ذوق مخاطبان ایرانی و هندی نیز پرده بر می دارد .

ظهور چند چهره ی شاخص با فاصله ی زمانی، هر چنـد در سـبک هـای دیگـر شـعر فارسی، بویژه در سبک عراقی نیز سابقه دارد؛ امّا در سبک هندی، تفاوت شعری این شاعران تا بدانجاست که گویی قابل جمع نیستند. حالی که شعر سعدی، مولوی و حافظ بـه عنـوان قلّه های سبک عراقی - بویژه - از لحاظ زبانی و بیانی چندان تفاوتی ندارند هر چند از نظـر ویژگی های بلاغی و معنایی تفاوت هایی بین آن ها وجود دارد . مخاطبان شعر این شاعران نیز تقریباً به طور برابر به آثار همه ی این شاعران دلبستگی دارندوپذیرش یکـی را مـستلزم نفی دیگری نمی دانند. در حالی که پذیرش صائب و بیدل در کمتـر مخـاطبی قابـل جمـع است. این نکته از مطلبی که امیری فیروز کوهی - احیاگر سبک هندی در شعر معاصر – در باب تفاوت شعر صائب وبیدل و دیگر فارسی گویان هند بیان می کند، کاملاً آشکار اسـت : «ذکر این نکته هم بی وجه نیست که ممکن است سبک هندی را به شعر شعرایی که پـس از ضعف و زبونی وبالاخره انقراض واستیصال حکومت با بری ها به وجود آمدند و شبه قـاره از عظمت و ثروت و قبله ی ارباب سیر و سیاحت بودن افتاد و خالی شد و دیگر سفر شعرا و ادبای ایران بدان صوب از تداول افتاده و زبان فارسی به دگرگونی و ضعف وبه ساختگی بودن و مجعولات هندیان مبتلی شده بود، نسبت دهیم و بیدل و شوکت بخاری را با همه ی قرب عهد با مهاجران به علت دور افتادگی از ایشان و غالب دهلوی و ناصر علی سـهرندی را صاحبان سبک هندی بشماریم و به کلی آن را از اعداد سیاق سبک های فارسی خـارج و متمایز گردانیم تا هم سبک صفوی تسمیه ای درست باشد و هم سیاق سـخن ایـن فارسـی ندانان و جاعلان زبان به آسانی شناخته شـود. »(امیـری فیروزکـوهی،۱۳۷۱: ۴۷۸) نکتـه ی جالب آن است که علی رغم اینکه امیری فیروزکوهی ،زبان بیدل و شـاعران فارسـی گـوی هند را ضعیف و ساختگی می داند، زبان شعری بیدل، معیار و الگویی برای فارسـی گویـان هند است و این- خود- حکایت از ظهور دوجلوه زبان فارسی در ایران وهنـددارد.« اقبـال

لاهوری به شاعری به نام غلامحسین شاکر صدیقی نوشته بود که برای تصحیح کلام خویش باید آثار بیدل را مطالعه کند. »(عامر، نامه ی پارسی)نگاه دگرگونه به صائب و بیدل را می توان در سخن عبدالغفور آرزو نیز یافت. هر چند او به نفی صائب نپرداخته امّا بر خلاف نظر امیری فیروزکوهی، بیدل رابر او برتری می دهد و این نکته نشانگر تفاوت ذوق دو ملت است : «به باور نگارنده صائب پس از بیدل از گردن کشان سرافراز سبک هندی است و فقط ابوالمعانی است که بر چکاد سبک هندی ایستاده و با آثار وزین خویش، این منظومه ی بدیع نازک خیالی را ترسیم می نماید» (آرزو،۱۳۷۸:۱۸۱)تنها شیوه ی شعر فارسی که از این منظر، قابل مقایسه با سبک هندی است، سبک شعری شاعران آذربایجانی در قیاس با سبک خراسانی است. به این معنی که شیوه ی شعری خاقانی و نظامی باشیوه ی شعری فردوسی و منوچهری تفاوت هایی دارند، هر چند درتقسیم بندی سبک های شعر فارسی، همه ی این شاعران به سبک خراسانی منسوبند. آنچه از این مقایسه به دست می آید آن است که سه عامل زبان ، زمان و مکان در ظهور و بروز جلوه های گوناگون یک شیوه، تأثیری بسزا دارند. شاعران سبک آذربایجانی، ترک زبانان فارسی گویند همانگونه که شاعران هند، هندو زبانان فارسی گویند و طبیعی است که نوع تعامل آنان با زبان فارسی از گویندگان ایرانی متفاوت باشد. از منظر مکانی نیز طبیعت و اقلیم شروان و آذربایحان همانند طبیعت و اقلیم شبه قاره ی هند، با طبیعت و اقلیم شرق و مرکز ایران که خاستگاه سبک خراسانی وهندی هستند، یکسان نیست و قطعاً تصاویر شعری و دغدغه های این شاعران نیز نمی تواند یکسان باشد. نکته ای که ملک الشعرای بهار بر آن تأکید ویژه ای دارد : « اقلیم هند و آب و هوای آنجا و طرز معیشت وفلسفه ودیانت هند، صاحبان افکار دقیق و شعرای خیالباف و رقیق القلب به وجود می آورد.» (بهار،ج۲:۱۳۷) از نظر زمانی نیز، بیدل و شاعران فارسی گوی هند، زمانی ظهور کردند که شعبه ی ایرانی سبک هند ی با شعر صائب به اوج رسیده بود همانگونه که زمان ظهور خاقانی و نظامی نیز با زمان ظهور بزرگان سبک خراسانی، فاصله ی معنا داری دارد. بنابراین اگر در تحلیل و بررسی شعر بیدل و صائب به سه عنصر زبان، زمان و مکان توجه نشود، ای بسا این دو شاعر هرگز قابل جمع نباشند و

حالی که توجه به این سه عنصر می تواند تفاوت شعر آن ها را توجیه کنـد و راه را جهـت اثبات همسانی سبکی آن ها فراهم آورد .

ظاهراً نگاه بیدل به صائب و دیگر شاعران سبک هندی، نگاه مثبتی نیست. چرا که بیدل؛ لفاظی، مضمون سازی، بی توجهی این شاعران را به معنا و اندیشه نمی پـسندد. از ایـن رو در مقدمه ی مثنوی«محیط اعظم» اینگونه به نقد آن ها می پردازد: «اما بعـد، بـدان کـه ایـن میخانه ظهور حقایق است نه ساقی نامه ی اشعار ظهوری و آیینه پرداز کیفیت دقایق است نه زنگار فروش خمار بی شعوری. مدعا از این، تنبیه غافلان رتبه معانی است تـا بـی نهـایتی اسرارحقیقت را به لفظی چند منحصر ندانند و بی پایانی طومار معانی را از صـفحه اختتـام، عبارت محض نخوانند ... هلالی در اندیشه ی این سپهر کمال چون ماه نو باریـک اسـت و زلالی در تماشای محیط اعظم به آب حسرت نزدیک. سالک تا طی مراتب عرفان ننمایـد از جاده ی استفهام آن دور است و طالب تا به سر منزل کمال نرسـد از وصـول بـه ادراک آن معذور. سیلی صیت معانی اش طبع صامت را به خروش پرورده و گوشمال نغمه ی الفاظش دماغ شیدا را به هوش آورده ...صورت پذیری شاهد مضمونش با آینه ی طبع سـلیم محـال است و معنی نمای سواد مکتوبش به شمع رای صائب خیال. این جا نوعی گویا از خموشان است نه ازخبوشان و مینای قلقـل نـوا از پنبـه بـه گوشـان اسـت نـه از معنـی نیوشـان » (بیدل،۱۳۸۸: ۶۸۲) و در باب صائب اینگونه می سراید:

دعوی آسان کرد بیدل نزد موزونان هند مصرع چندی فراهم کردن و صائب شدن

(عبدالغفور آرزو، ۱۳۷۸: ۱۸۲)

امّا توجه بیدل به صائب را می توان از گفته های منتقدان ، شباهت هـای شـعربیدل بـه صائب و استقبال اواز شعر صائب در یافت. حسن حسینی در این باب مـی نویـسد: « شـعر سبک هندی در مسیر تطور خود از وضوح حکیمانه در شعر صـائب و اقمـارش بـه سـوی غموضی عارفانه در شعر بیدل سیر می کند. بیدل وقتی از راه می رسد که شعر سبک هندی در سر پنجه های صائب به نهایت تکامل حکیمانه ی خود رسیده است. بیـدل از تجربیـات صائب سودها می برد؛ اما به تکرار او دل نمی بندد »(حسینی،۱۳۶۷: ۱۴۰) این نکتـه مـورد قبول شیفتگان بیدل نیز هست. عبـدالغفور آرزو در ایـن بـاره مـی نویـسد: « طبیعتـاً بیـدل

نمی توانسته از مناظر زیبای میرزا صائب چشم بپوشد. تشابه سبکی و تجـانس ذوقـی قـوی ترین دلیل این توجه و تتبع است »(آرزو،۱۳۷۸: ۱۸۱) شباهت های شعر این دو شـاعر نیـز، حکایت از توجه بیدل به شعر صائب دارد :

صائب:

اظهار عجز پیش ستم‌پیشه‌ابلهی است اشک کباب بـاعث طغیـان آتش است

(دریا گشت، ۱۳۷۱: ۱۰۴)

بیدل :

فسون گریه ی عشاق تأثیر دگر دارد به فریادآردآتش‌را سرشکی‌کزکباب افتد

(خلیل بیدل، ۱۳۸۴: ۵۵۸)

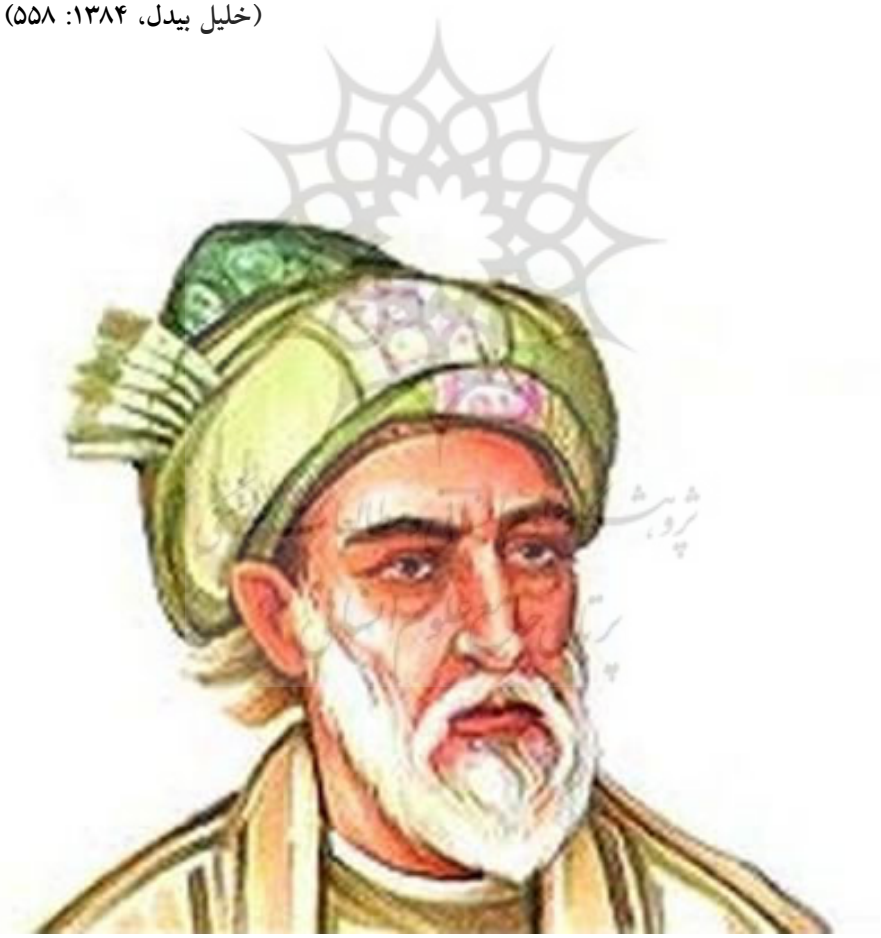

صائب :تلخ کردی زندگی‌برآشنایان سخن اینقدر صائب تلاش معنی بیگانه چیست
(صائب، ۱۳۷۰: ۶۲۳)

بیدل:بیدل از فهم کلامت‌عالمی‌دیوانه‌شد ای‌جنون‌انشا دگرفکرچه‌مضمون می‌کنی
(همان: ۱۳۵۲)

علاوه بر شباهت های شعری، دلبستگی دو شاعر به وحدت وجود و افکار ابـن عربـی، تمایل به غزل سرایی، توجه به سنت های شعری، پژوهش در اشعار متقدمان و تدوین بیاض یا سفینه ای از شعر آنان؛ بی توجهی به مدح، تمایل به هنجار گریزی، کثـرت شـعر، تـرک نژادی و سرانجام پای بندی به فضایل اخلاقی از جمله ویژگی های مشترک دو شاعر است. ویژگی هایی که عکس العمل های متناقضی را از سوی مخاطبان بر انگیخته است. بـه گونـه ای که در باب صائب نوشته اند: « شاید درتاریخ ادبیات ایـران از جهـت داشـتن موافـق و مخالف جز شاعر معاصر- نیما یوشیج - نتوان همانندی برای صائب پیدا کرد. این دو سخت از سوی هواخواهـان تکـریم و تجلیـل و از سـوی مخالفـان تخطئـه و تقبـیح شـده انـد» (شعار،۱۳۷۴: ۲۰) این ویژگی در باب بیدل و شعر او نیز صادق است.

سرانجام این که، استقبال بیدل از شعر صائب نشان می دهد که شباهت های شـعر ایـن دو شاعر موجب این گرایش شده است و این نکته بی تردید تضادهای بـه وجـود آمـده در عرصه ی سبک هندی را نفی می کند. حسن حسینی درص ۱۴۰کتـاب « بیـدل. سـپهری و سبک هندی» و عبدالغفور آرزو در ص ۱۸۵کتاب « بوطیقای بیدل » نمونه هایی از اسـتقبال بیدل را از شعر صائب ذکر کرده اند و با تأمل در شعر این دو شاعر می توان نمونه های بی شمار دیگری را نیزارائه داد. یکی از غزلیات صائب که مورد توجه بیدل قرار گرفته واو سـه غزل به استقبال آن سروده ، غزلی است با این مطلع :

تکلف نیست در گفتار رند لاابالی را چنانت دوست می دارم که عاشق شعر حالی را
(صائب ۱۳۷۰: ۲۱۹)

مطلع غزلیات بیدل که به استقبال غزل فوق سروده شده به این ترتیب است :

۱-گه از موی میان شهرت دهد نازک خیالی را

گهی از چین ابرو سکته خواند بیت عالی را(بیدل، ۱۳۸۴: ۲۲۷)

۲-مآل کار نقصانهاست هر صاحب کمالی را

اگر ماهت کنند از دست نگذاری هلالی را(همان: ۲۳۱)

۳- نـدیدم مهربان دلهای از انصاف خالی را

زحیرت برشکست‌رنگ بستم عجز نالی را(همان: ۲۳۸)

مقایسه ی سه غزل فوق با غزل صائب می تواند تاحدودی وجوه اشتراک و افتراق شعر دوشاعررانشان دهدوعوامل تمایز سبکی شـاعران سـبک هنـدی رابـاز نمایـد.ازایـن رو در عناوینی چندبه مقایسه و نقد و تحلیل این اشعار می پردازیم.

الف– موسیقی شعر

آنچه درنگاه نخست ازدلبستگی بیدل به شعر صائب حکایت دارد،یکسانی قوافی ابیـات او باابیات صائب است:

صائب: تکلّـف نیست در گفتـار رندلاابالی را

چنانت دوست می دارم که عاشق شعرحالی را

لبـاس خـــودنمایی چشم بـــد در آستین دارد

نگیـــرد خـــار دامن جامه ی پوشیده حالی را(همان: ۲۲۰)

بیدل:خزان اندیشی از فیض بهارت بی خبر دارد

جنـــون تـــاراج مستقبل مگردان نقد حالی را(همان: ۲۳۹)

عیان است از شکست رنگ مـا وضع پریشانی

چـه لازم شـــانه کردن طره ی آشفته حالی را

صائب:خمارآلوده ی‌یوسف به پیراهن نمی سازد

زپیش چشم مـــن بـــردار این مینای خالی را(همان:۲۱۹)

بیدل: حباب باد پیمای تو وهمی در قفس دارد

تـــو شمع هستی اندیشیده ای فانوس خالی را(همان: ۲۲۷)

نـدیدم مهربـان دلهـــای از انصـــاف خالی را

زحیـرت‌بر شکست‌رنگ بستم عجز نـالی‌را ....

ســـر بی مغز لـــوح مشق ناخن می سزد بیدل

تـوان طنبور کـــردن کاسه ی از باده خالی را(بیدل،۱۳۸۴: ۲۳۹)

صائب: ز فکر پیچ و تـاب آن کمر بیرون نمی آیم

که هجران نیست در پی وصل معشوق خیالی را(همان: ۲۱۹)

بیدل : گه از موی میان شهرت دهد نازک خیالی را

گهـــی از چین ابرو سکته خواند بیت عالی را ...

ز نیرنگ حجابش غافلم لیک این قدر دانم

که برق جلوه خواهد سوخت فانوس خیالی را

خیالـــی از دهـــان او نشـــانم می دهـد امـــا

همـان حکـم عـــدم بـاشد اثرهای خیالی رابیدل،۱۳۸۴: ۲۲۷)

صائب :زپیش‌دل‌حجـاب جسم رابردارچون‌مردان

به گل تا کی بر آری پیش ایوان شمالی را(صائب، ۱۳۷۰: ۲۱۹)

بیدل : جهـــان در گـرد پستی منظر جمعیتی دارد

زعبـرت مغـــربی کـــن طاق ایوان شمـالی را(همان: ۲۱۹)

صائب : مه نومی نماید گوشه ی ابرو تو هم ساقی

چـو گردون بر ســـر چنگ آر آن جام هلالی را (همان: ۲۱۹)

بیدل: مآل کار نقصانهاست هر صاحب کمالی را

اگـــر مـــاهت کنند از دست نگذاری هلالی را(همان: ۲۱۹)

صائب : نزاکت آنقدر دارد که در وقت خرامیدن

تـــوان از پشت پـــایش دیدنقش روی قالی را(همان: ۲۱۹)

بیدل : نسیم دامـــن او گـــروزدگـاه خرامیدن

سحر بـــی پرده گردد غنچه ی تصویر قالی را (همان: ۲۱۹)

بساط گفتگـــو طی کـن که د رانجام کار آخر

به حکم خامشی پیچیدن است این فرش قالی را(همان: ۲۱۹)

چه امکان است بیدل منعم از غفلت برون آیـد
هجوم خواب خرگوش است یکسر شیر قالی را(صائب، ۱۳۷۰: ۲۱۹)

صائب :اگر آیینه رویی در نظر می داشتم صائب
به طوطی می چشاندم شیوه ی شیرین مقـالی را(همان: ۲۱۹)

بیدل:زبـــان حال خط دارد حدیث شکّر لعلش
ازیـــن طـــوطی توان آموختن شیرین مقالی را(همان: ۲۱۹)

دقت درابیاتی که قوافی یکسانی دارند،نـشان مـی دهـد کـه تکرارقافیـه کـه یکـی از ویژگی های سبک هندی است درشعر هردو شاعر نمونه هایی دارد.درشـعر صـائب، دوبـار کلمـه ی«حـالی»درمحـل قافیـه جـای گرفتـه ودرشـعربیدل، درغـزل اوّل، سـه بـار کلمه ی«خیـالی»ودرغـزل دوم دوبارکلمـه ی«قـالی»ودرغـزل سـوم نیـز دوبـار کلمـه ی «خالی»ودوبار کلمه ی«حالی»درمحل قافیه نشستند.همسانی قوافی، فضای معنـایی مـشابهی درشعرآن ها ایجاد کرده است. البته در کنار قوافی یکسان، یکسانی سرچـشمه هـای الهـام دوشاعر نیز عامـل دیگـر نزدیکـی معنـایی شـعر آن هاسـت.بـه عنـوان نمونـه رابطـه ی معنادار«طوطی،آیینه وسخن گویی»رابطه ای است که از دیربازدرشعرفارسـی سـابقه داشـته ودرشعردوشاعرنیزموردتوجه قرار گرفته اسـت.ایـن نکتـه نیزیکـی دیگرازوجـوه اشـتراک شعرشعبه ی هندی وایرانی سبک هندی را آشکار می کند و آن دلبـستگی شـاعران ایـن دو شعبه به سنّت های شعر فارسی است:

صائب:اگرآیینه رویی در نظر می داشتم صائب
به طوطی می‌چشاندم شیوه ی شیرین مقالی‌را(همان: ۲۱۹)

بیدل:زبان حال خط دارد حـدیث شکّر لعـلش
ازین طوطی توان آمـــوختن شیرین مقالی را(همان: ۲۱۹)

این مفهوم نمونه های فراوانی درشعرفارسی دارد: از جمله در سخن خاقانی

من چوطوطی وجهان درپیش من چون آینه است
لاجـــرم معـــذورم ارجـــز خویشتن می ننگرم

هرچه عقلم درپس آیینه تلقین می کند من‌همان معنی‌به صورت برزبان می آورم
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۴۸)

تصویرهایی ازاین دست که عامل پیوند شعردو شاعر است، درکل دیوان این دو شاعر نیز نمونه های فراوانی دارد.گاه کاربرد این تصاویر در شعر فارسی نادر است؛ امّا دقت وتأمل آن ها درسنّت های شعرفارسی و تناسب این تصاویر بارویکرد عوامانه ی شعر سبک هندی، موجب احیای مجدد آن ها شده است وای بسا به علت استعمال کم و ریشه های خرافی و عوامانه ی آن ها، یکی از عوامل پیچیدگی شعرسبک هندی را می توان به اینگونه تصاویر نسبت داد.به عنوان نمونه تصویر«خود به خود آتش گرفتن چنار»در غزل دوّم بیدل اینگونه است:

وبال رنج پیری بر نتابد صاحب جوهر چنار آتش زند ناچار دلق کهنه سالی را
(بیدل، ۱۳۸۴: ۲۳۱)

و درشعر صائب نیز نمونه هایی دارد:

اندیشه کن زباطن پیران که چون چنار هست آتشی نهفته به دل سالخورده را
(صائب، ۱۳۷۰: ۳۵۸)

به سوز عاریتی تن نمی دهد جوهر زآتش جگر خود چنار می سوزد
(همان: ۱۸۳۷)

شباهت هایی از این دست،تفاوت های شعر دو شاعر راتحت الشعاع قرار می دهد و اندیشه ی یکسانی سبکی آن ها را آشکارمی سازد. هرچندزبان وبیان خاص دوشاعر گاه این یکسانی را پنهان می کند.به عنوان نمونه در ابیاتی که قافیه ی آن ها «حالی»است وهردوشاعر نیز این کلمه را دوبار در محل قافیه آوردند،این تفاوت بیانی آشکار است.به این معنی که شعر صائب ازلحاظ زبان و ترکیبات،برای مخاطب ایرانی آشنااست؛ اما شعر بیدل با وجود ترکیباتی چون«جنون تاراج مستقبل»و«شکست رنگ»وبا فضای نازک خیالانه ی حاکم بر شعر، پیچیدگی خاصی داردوچندان برای مخاطب ایرانی آشنا نیست:

خزان اندیشی ازفیض بهارت بی خبر دارد جنون تاراج مستقبل مگردان نقد حالی را

عیان است‌از شکست‌رنگ‌ما وضع پریشانی چه لازم شانه کردن طرّه ی آشفته حالی را
(صائب، ۱۳۷۰: ۲۳۹)

ابیات فوق اگر با دو بیت صائب که در همین قافیه سروده شده اند، مقایسه شوند، تمایزهای بیانی شعر دو شاعر را آشکار می سازند:

تکلّف نیست درگفتـــاررند لاابالی را چنانت‌دوست‌می دارم‌که عاشق شعرحالی را
لباس‌خودنمایی‌چشم بددرآستین دارد نگیـــرد خار دامن جامه ی پوشیده حالی را
(همان: ۲۲۰)

غزلیات مورد مقایسه در بحر هزج مثمن سالم (مفاعیلن . مفاعیلن . مفـاعیلن.مفـاعیلن) سروده شده اند که از اوزان پر کاربرد سبک هندی است و در شـعر دو شـاعر نیـز بـسامد بالایی دارد. به گونه ای که غزل آغازین دیوان دوشاعر نیز در این وزن است :

صائب: اگر نه مد بسم الله بـودی تاج عنـــوان ها
نگشتی تـــا قیـــامت نو خط شیرازه دیوان ها(صائب، ۱۳۷۰:۳)

بیدل : به اوج کبریا کز پهلوی عجز است راه آنجا
سرمویی گر اینجا خم شوی بشکن کلاه آنجا (بیدل، ۱۳۸۴: ۷۹)

دلبستگی به این وزن نه تنها می تواند نشانگر انتساب این دو شـاعر بـه سـبک هنـدی باشد؛ بلکه حاکی از دلبستگی آن ها به حافظ است که ایـن وزن مطلـوب اوسـت و غـزل آغازین دیوان او نیز دراین وزن است.

صائب : به فکر صائب ازان می کنند رغبت خلق
که یاد می دهـــــد از طـــرز حافظ شیراز(همان ۲۳۱۳)
ز بلبلان خوش الحان این چمن صائب مرید زمزمه ی حافظ خوش الحان باش
(همان ۲۳۱۳)

بیدل: بیدل!کلام حافظ شد هادی خیالم دارم امیـــد کـــآخر مقصـود من برآید
(همان ۲۳۱۳)

و البته نسبت های معنایی شعر دو شاعر با شعر حافظ نیز می تواند مؤیّد این ادّعا باشد :

حافظ: الاياايها الساقی ادر کاساً و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها
(حافظ، ۱۳۷۱)

صائب:گرفتم‌سهل‌سوز عشق‌رااول‌ندانستم که صددریای آتش‌از شراری می شود پیدا
(صائب، ۱۳۷۰: ۱۶۷)

حافظ:به خلق‌ولطف توان‌کردصیداهل‌نظر بـــه بنـــد و دام نگیـــــرند مـرغ دانا را
(حافظ، ۱۳۷۱)

بیدل: عالم به حسن خلق توان کرد صید خویش دام و کمند نیست به گیرایی زبان
(بیدل، ۱۳۸۴: ۱۱۸۰)

در کنار حافظ، غالب شاعران فارسی گوی چون خاقانی، نظامی، سنایی، عطار، سعدی، مولوی و.... از شاعران مورد علاقه ی دو شاعرند. بنابراین می توان گفت هر دو شاعر از سر چشمه های اصیل شعر فارسی سیراب شدند. از این روی نزدیکـی و یکـسانی منـابع الهـام آن ها، فضای مشابهی بر شعر آن ها حاکم کرده و پیوستگی ویژه ای بین اشـعار آن هـا بـر قرارکرده است. دلبستگی به سنت های شعر فارسی از پژوهش صائب و بیدل در عرصـه ی شعر فارسی نیز آشکار است. به این معنی که هر دو شـاعر، بیـاض یـا سـفینه ای از شـعر شاعران متقدم فارسی ترتیب دادند. بیاض بیدل در دو جلد تدوین شده که منتخبی از شـعر شاعران فارسی گوی از خاقانی تا زمان اوست و بیا ض یا سفینه ی صائب نیز گزیـده ای از اشعار ۶۹۱شاعر فارسی گوی از آغاز تا عصر اوست. آنچه در گزینش دو شاعر حائز اهمیت است، محدوده ی این گزینش است که در شعر صائب گسترده تر است و حالی که در بیدل از خاقانی آغاز می شود. این نکته مبین همسانی های شعر خاقـانی و بیـدل اسـت کـه در ابتدای این مقال بدان اشاره شده است. بنابراین می توان گفت که سـنت و تجـدد در شـعر سبک هندی به گونه ای هنرمندانه با هم تلفیق شده اند. با این تفاوت که گستره ی تلفیق در شعر صائب، بیش از بیدل است و جنبه های نوگرایی بیدل، بیش از صائب. نمونه ای از ایـن نوگرایی را می توان در انتخاب وزن در شعر بیدل جستجو کرد. به این معنا کـه اگـر چـه کلّیت وزنی بیدل، مشابه سبک هندی است؛ امّا طبع آزمایی او در برخی از بحور کم کاربرد و مهجور شعر فارسی، گاه فضای موسیقایی متفاوتی در شعر او ایجاد کرده و زمینه ی تمایز

شعر اورا از شعر گویندگان ایرانی سبک هندی فراهم آورده است . بدون تردید علت این امر، عادت متفاوت بیدل و مخاطبان هندی در انتخاب وزن، نسبت به شاعران ایرانی است. چرا که گزینش وزن به عادت و ذوق ملت ها وابسته است. خانلری در این باره می نویسد: « شعر از بدو پیدایش و نزد همه ی اقوام با وزن ملازمه داشته و دارد و هرگز در هیچ زبانی سخن ناموزون شعر خوانده نمی شود. با این تفاوت که اعتبار وزن همیشه و نزد همه ی ملل یکسان نیست و چنانکه خواجه نصیر طوسی می گوید: « رسوم و عادات را در کار شعر مدخل عظیم است و به این سبب هر چه در روزگاری یا نزدیک قومی مقبول است در روزگار دیگر و نزدیک قومی دیگر مردود و منسوخ است »(ناتل خانلری،۱۳۷۳: ۱۸)به عنوان نمونه می توان به دو بحر کامل (متفاعلن)و متقارب مقبوض اثلم (فعول فع لن)در شعربیدل اشاره کرد که در شعر فارسی بویژه سبک هندی رواجی ندارد:

ستم است اگر هوست کشد که به سیر سرو و سمن درآ
تو ز غنچه کدمیده ای در دل گشا به چمن در آ(بیدل، ۱۸۸)

یا:

به شبنم صبح این گلستان نشاند جوش غبار خود را
عرق چو سیلاب از جبین رفت و ما نکردیم کارخود را(همان: ۱۲۰)

همین طبع آزمایی متفاوت وزنی موجب شده که گاه فضای شعری بیدل متفاوت به نظر آید. نبی هادی در این باره می نویسد: « در غزل های بیدل، فضای صوتی خاصّی مثل امواج خروشان دیده می شود. این خصیصه با نوای شاعران دیگر فرق دارد. این فضای صوتی، تنها از راه گزینش الفاظ پدید نمی آید. در پدید آمدن این فضا آن اوزانی هم مؤثّر بود که آن ها را اقوام ساکن آن سوی شرقی دجله از جرگه ی اوزان مطلوب خود خارج کرده بودند و بیدل در کاربرد آن ها مهارت تمام داشت »(هادی،۱۳۷۶: ۱۴۷)

ب– ویژگی های زبانی

آنچه موجب تمایز آشکار شعر دو شاعر شده ، ویژگی های زبانی آن ها ست. ردیف « را » موجب شده که در محل قافیه ی شعر دو شاعر، مفعول قرار گیرد. با این تفاوت که

صائب ،گاه بنا به شرایط موجود « را » را نشانه ی فک اضافه و نهادی به کار برده و بیدل کوشیده است که با آوردن، ساختن و احیاناً احیای لغات مهجور متعدّی،«را» را غالباًدر همان معنای مفعولی استعمال کند و در نتیجه، افعال موجود در شعر بیدل برای مخاطبان ایرانی چندان آشنا نیست و حالی که در شعر صائب غالباً افعال آشنا هستند و دغدغه ی احضار افعال مناسب یا فعل اندیشی به خاطر جبر ردیف، در شعر صائب کمتر است. مقایسه ی افعال دو شاعر گویای این ویژگی است .در شعر صائب، افعال به کار رفته در مصاریع دوم که چینش کلمات مصراع را با حضور ردیف « را » سامان می دهند، عبارتند از: دوست داشتن، برداشتن، نبودن، بر آوردن، آوردن، دانستن، گرفتن، نداشتن، دانستن، دیدن، چشاندن. درحالی که درشعر بیدل وجود افعالی چون«شهرت دادن،سکته خواندن،بی پرده گشتن، اندیشیدن، مغربی کردن، نیاز چیزی کردن، آیینه کردن، دماندن وطنبور کردن»عملاً موجب سستی ابیات و گاه تعقید آن ها شده است. به عنوان نمونه توجه به این ابیات گویای این ویژگی است :

شهرت دادن ؛ در معنای انتشار دادن، شایع کردن:

گه از موی میان شهرت دهد نازک خیالی را(بیدل، ۱۳۸۴: ۲۲۷)

سکته خواندن ؛ بسیار نارساست و ظاهراً در معنای سکته دار خواندن است و موجب سستی و تعقید مصراع شده است :

گهی از چین ابرو سکته خواند بیت عالی را (همان:۲۲۷)

بی پرده گشتن؛ در معنای آشکار شدن . البته آنچه منظور بیدل است و از سیاق مصراع اول دریافت می شود، آشکار شدن نسیم سحر گاهی است که موجب باز شدن غنچه هامی شود؛ امّا بیدل بنابه جبر وزنی « سحر» را در معنای « نسیم سحر» به کار برده و این نکته در کنار اغراق موجود در بیت ، موجب ابهام آن شده است :

نسیم دامن او گروزد گاه خرامیدن سحر بی پرده گردد غنچه ی تصویر قالی را (همان:۲۲۷)

اندیشیدن ؛ در معنای تصور کردن و به شمار آوردن:

حبـــاب باد پیمای تو وهمی در قفس دارد

تو شمع هستی اندیشیده ای فانوس خالی را(همان:۲۲۷)

در حالی که در زبان فارسی این فعل در معنای « فکر کردن » کاربرد بیشتری دارد و در این معنایی که بیدل به کار برده بسیار کم کاربرداست.

در کنار استعمال‌افعال نامأنوس، ترکیباتی چون « نیرنگ حجاب، فانوس خیال، غنچه ی تصویر قالی، هرزه نالی، حرص غنا دشمن، عالم بی انفعالی، گـل بـی انفعـالی، دلـق کهنـه سالی، عجزنالی، طرّه ی آشفته حالی، جنون تاراج مستقبل وخمستان جنون»و همچنین معادل سازی های نا آشنا چون «وضع بی سؤالی» به عنوان معادلی برای «قناعـت »و«فـرش قـالی» برای«بساط گفتگو» در این ابیات، موجب‌ایجاد فضای‌ناآشنای‌زبانی در شعر بیدل شده است :

قناعت پیشه ای هشدار کاین حرص غنا دشمن

کمینگـــاه هـــوس ها کرده وضع بی سؤالی را(همان:۲۲۷)

بساط گفتگو طی کن که در انجام کار آخر

به حکم خامشی پیچیدن است این فرش قالی را(همان:۲۳۱)

این ویژگی ها در شعر صائب به چشم نمی خورد، بلکه صائب به علت آشنایی بیشتر با گونه های رسمی و غیر رسمی و محاوره ای زبان فارسی، فضای زبانی متعـارف و آشـنایی برای مخاطب ایجاد کرده است .

نکته ای که در باب زبان شعر بیدل حائز اهمیت است، آن است که برخی اندیشه هـای عرفانی و فلسفی دشواری را که بیدل در پی بیان آن هاست،عامل اصـلی دشـواری شـعراو می دانند؛ امّا مقایسه ی شعر بیدل و نثر او، بویژه رقعات او که حاوی نامه های بیدل است و غالباً معانی بلندی نیزدر آن ها به چشم نمی خورد، نشان می دهد کـه لزوماًپیچیـدگی ایـن زبان به خاطر پیچیدگی معنای نهفته در آن نیست. بلکه زبـان او بـا زبـان شـاعران ایرانـی، تفاوت آشکاری دارد و به گونه ای می توان زبان او را گویش خاص فارسـی گویـان هنـد دانست که با زبان فارسی گویان ایرانی متفاوت است . به عنوان نمونـه، توجـه بـه نامـه ای دررقعات که « در شکر ارسال شیشه های گلاب » برای شکر الله خان نوشته ، این تفاوت را آشکار می کند: « پژمرد گی های گل انتظار را ارسال شیشه های گـلاب، شـبنمیها نمـود و

غنود گی های دیده ی بیخواب را فیض این رشحات بر روی دولت بیدار گشود. تـا مینـای افلاک قطره پیمای چشمک ثوابت و سیار تواند بود، طراوت بهارستان الطـاف، غبـار آلـود توهم بی آبی مباد. »(بیدل، بی تا:۷۷)

آنچه پیچیدگی زبانی و کثرت ترکیب های تـازه و بکـر را در شـعر بیـدل و شـاعران شعبه ی هند، توجیه می کند، ضعف بایگانی واژگانی این شـاعران در مقایـسه بـا شـاعران ایرانی است. بدین معنی که این شاعران در بسیاری از موارد مجبور می شوند بـرای انتقـال معنای مورد نظر خود، به ترکیب سازی روی آورند و با آمیختن واژگان آشنا، راهـی جهـت خلاصی از بن بست بیانی بیابند و در همین راستاست که ترکیب هایی بکـر و تـازه شـکل می گیرد. ترکیب هایی که برای فارسی زبانان ایران چندان مأنوس نیست. این نکته حتـی در کتب تذکره ی هندی نیز مورد توجه قرار گرفته است. آزاد بلگرامی در بـاب ایـن ویژگـی شعر بیدل می نویسد: « میرزا در زبان فارسی چیزهای غریبی اختراع نموده که اهل محـاوره قبول ندارند. بلی قرآن که کلام خالق السنه است، فصحای عرب قبـول نمـی کردنـد؛ غیـر فارسی که تقلید زبان فارسی کند بی موافقت اصل، چگونه مقبول اهل محاوره توانـد شـد؟ مثلاً میرزا، مخمس در مرثیه ی فرزند خود دارد. در آن جا گوید :

هر گه دو قدم خرام می کاشت از انگشتش عصا به کف داشت

« خرام کاشتن » عجب چیزی است » (عامر، نامه ی پارسی)

شاید این بیت بیدل نیز گویای این ویژگی شعراو باشد:

چون بر سر انصاف روی دشوار است یک نکتـــه بـــه قـــدر فهم مـردم گفتن

(بیدل، ۱۳۸۵: ۵۳۶)

شعر امروز فارسی‌که‌در جستجوی لغات وترکیبات بکر است، تمایل‌خاصی به شعر بیدل دارد. از این روی این ویژگی هر چند در مقایسه ی شـعر بیـدل و صـائب و تعیـین میـزان پیچیدگی وروانی شعر این‌دو شاعر، ویژگی مطلوب شعر بیدل به شمار نمی‌آید، امّا امـروز، سرچشمه‌ی الهام شاعران‌معاصرشده‌واز رمزوراز بیدل گرایی‌در شعر معاصرپرده برمی دارد .

بدون تردید بررسی زبان شناسانه ی زبان شاعران هند به عنوان گویشی خاص از زبـان فارسی، می تواند بسیاری از ابهامات موجود در شعر بیدل و دیگر شاعران فارسی گوی هند

را گره گشایی کند و با معرفی جلوه ای دیگر از زبان فارسی، راه را جهت تقویت این زبان فاخر هموار کند .

ج– ویژگی های بلاغی

ویژگی های بلاغی اشعار مورد مقایسه، در راستای ویژگی های بلاغی شعر سبک هندی است. از این روی توجه به هم آوایی حروف، اسلوب معادله، تناسب، تضاد، پارادوکس یا تناقض نمایی، اغراق، تشبیه اندیشی، استعاره گرایی و توجه به نازک خیالی و گاه تزاحم عناصر خیالی که همان مضمون سازی است، از ویژگی های مشترک شعر صائب و بیدل است؛ امّا در میزان گرایش به این ویژگی ها تفاوت هایی بین آن ها به چشم می خورد. به این معنی که در شعر صائب، اسلوب معادله و تشبیه برجسته تر است و حالی که در شعر بیدل، استعاره گرایی و اغراق و نازک خیالی برجستگی ویژه ای دارد. و این ویژگی، وجه ممیزه ی شعر صائب و شاعران ایرانی باشعر بیدل و شاعران هندی است.

از یازده بیت صائب، هفت بیت آن اسلوب معادله دارد و حالی که از سی و دو بیت بیدل، تنها هفت بیت دارای اسلوب معادله است. کثرت اسلوب معادله در شعر صائب از یک سو فضای شعر را محسوس تر و ملموس تر کرده و از سوی دیگر، کفه ی تشبیه را در قیاس با شعر بیدل برجسته تر کرده است؛ چرا که ژرف ساخت اسلوب معادله، تشبیهی مضمر است. از این رو می توان گفت که شعر صائب به خاطر کثرت استعمال اسلوب معادله، تشبیه گراتر از شعر بیدل است. آنچه کثرت استعمال اسلوب معادله را در شعر صائب توجیه می کند، توجهی است که شعر صائب و شاعران ایرانی به مخاطب عام دارد و حالی که در شعر بیدل توجه به مخاطبان خاص معطوف است. به این معنی که برخلاف فضای حاکم بر ایران عصر صفویه که شعر و شاعری از محدوده ی دربارها به میان عوام راه یافته درشعر بیدل و شاعران فارسی گوی هند، شعر فارسی، کالای تجملی و درباری محسوب می شود از این روی مخاطبان خاص دارد. طبیعی است درک و فهم مخاطبان خاص، چندان با شیوه ی تمثیل پردازی سنخیت ندارد و به همین دلیل، تمثیل پردازی و اسلوب معادله در شعر صائب برجسته است و البته تفاوت بارزی نیز در اسلوب معادله های دو شاعر وجود دارد. به این معنی که زبان ساده و مخاطب اندیش صائب، اسلوب معادله

های ساده وقابل فهمی شکل داده و حالی که زبان خاص بیدل که چنـدان دغدغـه ی فهـم مخاطب نیز ندارد، اسلوب معادله های او را نیز دشوار کرده است. مقایـسه ی دو نمونـه از اسلوب معادله های دو شاعر مبین این ادعاست :

صائب:خمارآلوده‌ی یوسف به پیراهن نمی سازد

از پیش چشـــم مـن بـردار این مینای خالی را

از فکـــر پیـــچ و تـاب آن کمر بیرون نمی آیم

که هجران نیست درپی وصل معشوق خیالی‌را(صائب، ۱۳۷۰: ۲۱۹)

بیدل:به نقش نیک وبدروشندلان را دست رد نبود

کف آیینـــه مـــی چینـــد گـــل بی انفعالی را(بیدل، ۱۳۸۴)

چـه امکـان است بیدل منعم از غفلت بـرون آید

هجوم خواب خرگوش است یکسر شیرقالی را(بیدل، ۱۳۸۴: ۲۳۱)

آنچه بیش از همه، تمایز های بلاغی دو شاعر را آشکار می کند، افزونی کفـه ی تـشبیه در شعر صائب است و حالی که در شعر بیدل ،تمایل به استعاره و به طـور کلـی اسـتعمال عناصر خیالی که نشانه ای آشکار در بافت کلام ندارند، بیشتر است. این نکته هم از کثـرت استعمال اسلوب معادله در شعر صائب و هم از اسـتعمال فـراوان ادات تـشبیه در شـعر او آشکار می شود. در حالی که در شعر بیدل اسلوب معادله اندک است و ادات تشبیه نیـز در سه غزل تنها یک بار به کاررفته است. از این روی ابهام ناشی از اسـتعمال عناصـر خیـالی ابهام آفرین مانند استعاره در شعر بیدل بارزتر است و این ویژگی زمانی که با تزاحم عناصر خیالی و بکارت استعاره همراه می شود ، فضای معما گونه ای در شعر بیدل ایجاد می کند . به عنوان نمونه می توان به دو بیت زیر اشاره کرد که در بیت اول استعاره ی مکنیه ی «زبان حال خط» در کنار استعاره ی مصرحه ی «حدیث شکر لعل» وقتی با تشبیه مضمر «خط » و « طوطی» همراه می شود که خود در سنت های شعر فارسی سابقه دارد، چنـین فـضایی را ایجاد کرده است و در بیت دوم نیز استعاره ی «حباب» وقتی در کنار اسـتعاره ی « فـانوس خالی» قرار می گیرد، خود، می تواند در تشدیدابهام حاکم بر شعرنقش اساسی داشته باشد :

زبان حال خط دارد حدیث شکر لعـلش ازیـن طوطی توان آموختن شیرین مقالی را

حباب باد پیمای تو وهمی در قفس دارد توشمع هستی اندیشیده ای فانوس خالی را
(بیدل، ۱۳۸۴: ۲۲۷)

بدون شک این ویژگی، عامل اصلی تمایز شعر شاعران ایرانی و هندی است . نکته ای که کورش‌صفوی نیز بدان اشاره دارد:«صائب و بیدل هردو از همین سبک تأثیر پذیرفته اند با این تفاوت که سروده های صائب در همین آمیزه ی دو فرایند «ترکیب» و « انتخاب» گرایشی نسبی به « ترکیب » را می نمایاند در حالی که سروده های بیدل، عکس این وضعیت مطرح است. بیدل اگرچه همچون صائب از فرایند« ترکیب» سود جسته است ولی گرایش نسبی خود را به فرایند « انتخاب» حفظ کرده است ...آنچه سبک هندی نامیده شده است از ادغام دو شیوه ای پدید آمده که یکی در ایران به سمت کاربرد بیشتر فرایند « ترکیب» و دیگر در هندوستان به سمت کاربرد بیشتر فرایند « انتخاب» گرایش داشته اند» (صفوی،۱۳۸۱: ۲۶ -۴۱)سرانجام اینکه اغراق و نازک خیالی اگرچه در شعر هر دو شاعر، نمونه دارد؛ امّا در اشعار بیدل بیشتر است که علت آن را همانگونه که در سطور قبل از زبان ملک الشعرای بهار نقل کردیم ، باید در شرایط خاص سرزمین هند جستجو کرد . با توجه به استعاره گرا بودن بیدل و اغراقی که با استعاره آن هم استعاره های بکر قرین است، طبیعی است که اغراق در شعر بیدل نمونه های بیشتری داشته باشد . در اشعار مورد مقایسه ،اغراق در یک بیت صائب به چشم می‌خورد که نمونه ای کلیشه ای‌از اغراق‌در سبک هندی است و غالب کتبی که به نقد و تحلیل شعر سبک هندی پرداختند، بدان اشاره کرده اند (مؤتمن،۱۳۷۱: ۳۷۶)

نزاکت آنقدر دارد که در وقت خرامیدن توان از پشت پایش دید نقش روی قالی را
(بیدل، ۲۲۰)

و در شعر بیدل اغراق های متعددی به چشم می خورد . اغراق هایی که رنگ خیالی شعر را بسیار برجسته کرده است وبه علت ابهام حاکم برفضای شعر بیدل، در نگاه نخست کشف و درک این اغراق ها نیز دشوار می نماید :

ز نیرنگ حجابش غافلم لیک اینقدردانم که‌برق جلوه خواهد سوخت فانوس‌خیالی را
نسیم دامن او گروزدگاه‌خرامیدن سحر بی پرده گردد غنچه ی تصویر قالی را

خیـــالی از دهـان او نشـانم می دهد اما همـان حکـــم عـــدم باشد اثرهای‌خیالی را
به هر نظاره حسنش شوخی‌رنگ دگر دارد تصـــور چون توان کردن جمال بی مثالی را
نیابی غیر اشک از پرده های چشم‌مابیدل حـــریر مـا بـه دل دارد هوای بر شکالی را
(بیدل، ۱۳۸۴: ۲۲۷)

به این خجلت‌که چشمم دوراز ان در خون نمی بارد
عـرق خـــواهد دمـــانیدازجبینم برشکالی را(همان: ۲۳۹)

نتیجه ای که از مقایسه ی بلاغی دو غزل به دست می آید آن است کـه شـعر شـعبه ی هندی تمایل بیشتری به سمت وسوی نازک خیالی و استفاده ی هنرمندانه از عناصـر خیـالی دارد؛ به همین دلیل گستره ی نفوذ خود را در میان مخاطبان محدودتر کرده اسـت و حـالی که شعر شعبه ی ایرانی با رنگی تعادلی در استعمال عناصر بلاغی، گستره ی نفـوذ بیـشتری در میان مخاطبان دارد .

د– ویژگی های معنایی

از نظر معنایی اگرچه صائب اعتقاد دارد که ابیات شعر او پیوند معنایی دارنـد. امّـا این پیوند، بسیار سست است که در غزل مورد مطالعه نیز این آشـفتگی معنـایی بـه چـشم می خورد. صائب خود درباره ی پیوند معنایی اشعارش می گوید :

ما از تو جداییم به صورت نه به معنی چون فاصله ی بیت بود فاصله ی ما
(صائب، ۱۳۷۰: ۴۰۱)

درغزل صائب؛ عاشقانه ها، عارفانه ها، مفاهیم اخلاقی، اندیشه های شاد خوارانه، فخـر یه و گاه مفاهیم طنز آمیز چنان به هم در آمیختند که با حال و هوای شناخته شـده ی غـزل همخوانی ندارند و حالی که در شعر بیدل این انسحام فکر ی بیشتر به چشم می خورد. اگـر چه دشواری فهم شعر بیدل در نگاه نخست شعر اورا پاشان تر از شعر صائب می نماید؛ امّـا دقت در اشعار بیدل می تواند انسجام معنایی شعر او را آشکارکند. به عنوان نمونه، غزل اوّل بیدل، شعری است عاشقانه که وصف حالات و صفات معشوق عامل پیوند ابیات آن اسـت، هر چند در برخی ابیات آن مفاهیم اخلاقی خودی نشان می دهد امّـا ایـن مفـاهیم نیـز بـی ارتباط با فضای عاشقانه ی حاکم بر شعر نیست. آنچه موجب تمایز معنـایی شـعر بیـدل و

صائب شده گذشته از تمایل صائب وشاعران ایرانی به تک بیت گویی، تفاوت در مخاطبان این شاعران است. به این معنی که همگانی شدن شعر در عصر صفویه در ایران، موجب شده که شاعران نیز جهت جلب رضایت مخاطب، شعر حرفی و گفتاری را بر شعری که منظومه ی فکری منسجمی را دنبال می کند، برتری دهند. از این روی چند معنایی بودن شعر با ساختار حرفی و گفتاری مناسب است و مخاطبان شعر صائب این گونه بیان را بیشتر می پذیرند و حالی که مخاطبان شعبه ی هندی سبک هندی، مخاطبان خاصند؛ به همین دلیل انسجام فکری و پروراندن اندیشه ای واحد در غزل، بیشتر مطلوب آن هاست و همین امر موجب تمایز معنایی شعر صائب و بیدل است.

تنها خلاف آمدعادت شعر بیدل، توجه به سنت های اشعار غنایی شعر هندی است که از طبیعت خاص هند سرچشمه گرفته و البته به دلیل ارتباط تنگاتنگ ایران و هند در عصر صفویه، این سنت هابه شعر شاعران ایرانی نیز راه یافته است. دراین اشعار « هوای بر شکالی» که بر گرفته از شرایط اقلیمی هند است در عرصه ی شعر غنایی هند، معنایی ویژه یافته و بیانگر هجران و فراق است و می توان آن را مختصه ی شعر شاعران هندو بیدل دانست که چندان برای مخاطبان ایرانی آشنا نیست. ملک الشعرای بهار در این باره می نویسد: « فصل برسات (برشکال) در اشعار هندوان، فصل هجران و شکایت است که نمی توانند شبها به سراغ دوستان بروند و هر قطره ی باران که درین فصل ببارد، پاره ی آتش است که بردل رنجور عشّاق مهجور فرو می آید وجگرآن ها را می سوزاندو درین باره مضامین و ابیات نغر دارند»(بهار،ج۲: ۱۳۴) هجران حاکم بر شعر و چشم بارانی بیدل، چه پیوندی شاعرانه با برشکال یافته است :

نیابی غیر اشک از پرده های چشم مابیدل حریر ما به دل دارد هوای برشکالی را

(بیدل، ۱۳۸۴: ۲۲۷)

به این خجلت‌که چشمم دورازآن درخون نمی بارد

عرق خواهد دمانیداز جبینم برشکالی را(همان: ۲۳۹)

بهار، نمونه ای از غزلی‌که‌برای معشوق شبرو در فصل برسات (برشکال)گفته اند. ارائه می‌کندکه نقل آن جهت آشنایی‌با فضای عاشقانه ی شعرهندی‌خالی از فایده‌ای نیست :

یـار بـــی وعـــده نیمشب در زد گفت دل مـــایـــل وصال تو بود
گفتمش مرحبـــا چنیـــن شب تـار در خـــور مشعـــل جمال تو بود
لیکـــن ایـــن تیـــره‌شـــام توفانی کـــی ســـــزاوار انتقـــال تو بود
گفت زنجیـرعشق و رشته ی شوق عـــامـــل جذب واتصال تو بود
گفتمش بـی چـراغ و شمع ای ماه در شب تیـــره کـی مجال تو بود
گفت هـــر لحظـه روشنـایی برق هـادی چهـــر بی مثـــال تو بود
گفتـــم آخـــر بـــدین تـــن تنها آمـــدن دور از احتمـــال تو بود
گفت تنهـــا نبـــوده ام هـــــرگـز کـــه رفیق رهـــم خیـال تو بود

(بهار، ۱۳۷۱، ج۲: ۱۳۴)

نتیجه

آنچه از مقایسه ی شعر دو شاعر دریافت می شود آن است که شعر صائب و بیدل هردو از زمره ی شعر سبک هندی به شمارمی آیند؛ امّا وجود برخی از ویژگـی هـای متفـاوت در شعر آن ها موجب شده که اندیشه ی دوگـانگی سـبکی در شـعر عـصر صـفویه در ذهـن پژوهندگان این شیوه شکل گیرد. حالی که این تفاوت از سه عامل زبان، زمان و مکان بـروز کرده و منجر به شکل گیری گویشی خاص از زبان فارسی در قلمرو هند شده است و توجه به همین گویش نوپا در شعر گویندگان هند، چهره ای متفـاوت از شـعر سـبک هنـدی بـر ساخته است. دقت در وجوه اشتراک و افتراق شعر دو شاعر نشان می دهد که می توان شعر سبک هندی را« بودی» در دو« نمود» دانست و از تفاوت های صوری آن ها چشم پوشید .

پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱- آرزو،عبدالغفور(۱۳۷۸)**بوطیقای بیدل**، چاپ اول، مشهد: ترانه

۲- احمدعزیز(۱۳۷۱) **پیدایش سبک هندی**،کتاب پاژ، ترجمه ی محبوبه خزاعی(علوی)، ش۱۵،صص۹۷-۱۰۸.

۳- امیری فیروزکوهی،کریم(۱۳۷۱)**سبک اصفهانی،سبک صائب**، **سبک صفوی**، محمدرسول دریاگشت، صائب وسبک هندی،تهران: قطره،۴۷۱-۴۷۸.

۴- بهار(۱۳۷۱)**بهارِوادب فارسی**،جلد۲، چاپ سوم،به‌کوشش محمدگلبن، مقدمه غلامحسین یوسفی،تهران: شرکت سهامی کتاب های‌جیبی‌باهمکاری‌مؤسسه‌انتشارات امیرکبیر.

۵- دهلوی، بیدل (۱۳۸۴)**دیوان**،جلد۱و۲،چاپ اول،به تصحیح خلیل الله خلیلی به اهتمام مختاراسماعیل نژاد، تهران: سیمای دانش.

۶- -------(۱۳۸۸)**شعله آواز**(مثنوی های بیدل دهلوی)،چاپ اول، مقدمه وتصحیح اکبربهداروند، تهران: نگاه

۷---------(بی تا)**کلیات بیدل**(چهارعنصر،رقعات،نکات)،۴جلد، به کوشش خلیل الله خلیلی، افغانستان: دپوهنی مطبعه.

۸- حافظ شیرازی(۱۳۷۱)**دیوان غزلیات**،چاپ دهم،به کوشش خلیل خطیب رهبر،تهران:صفی علیشاه.

۹- حبیب، اسدالله(بی تا)**واژه سازی وعادت ستیزی صرفی ونحوی درسروده های بیدل**، برگرداننده از خط سریلیک به فارسی شهباز ایرج.

۱۰- حسینی، حسن(۱۳۶۷)**بیدل، سپهری وسبک هندی**، چاپ اول، تهران: سروش

۱۱- خرمشاهی، بهاءالدین(۱۳۷۲)**حافظ نامه**،چاپ پنجم، تهران: علمی‌وفرهنگی وسروش.

۱۲- دهخدا، علی اکبر(۱۳۷۷)**لغت نامه**،۱۵جلد، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

۱۳- سلجوقی، صلاح‌الدین(۱۳۸۰)**نقد بیدل**،چاپ‌دوم،تهران:محمدابراهیم شریعتی افغانستانی.

۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا(۱۳۶۸)**شاعر آینه ها**،چاپ دوم، تهران:آگاه

۱۵- شعار، جعفرودیگران(۱۳۷۴)**گزیده اشعار صائب**، چاپ چهارم، تهران:چاپ ونشربنیاد.

۱۶- صائب تبریزی(۱۳۷۰)**دیوان**،۶جلد، چاپ دوم، به کوشش محمد قهرمان، تهران:علمی وفرهنگی.

۱۷- صفا،ذبیح الله(۱۳۷۱)**تاریخ ادبیات درایران**،جلدپنجم،چاپ هفتم،تهران: فردوس

۱۸- صفوی،کورش(۱۳۸۱) **نگاهی به چگونگی پیدایش سبک هندی درشعرمنظوم فارسی**، زبان وادب، ش۱۵، صص ۲۶-۴۱.

۱۹-عامر، خان محمد(بی تا)**مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی**، نامه پارسی، سال۵، شماره۴، صص ۸۱- ۹۷

۲۰- فتوحی، محمود(۱۳۸۵)**نقدادبی در سبک هندی**، چاپ اول، تهران : سخن.

۲۱-کاظمی، محمدکاظم(۱۳۸۶)**گزیده غزلیات بیدل**،چاپ اول، تهران :محمدابراهیم شریعتی افغانستانی.

۲۲-گلچین معانی، احمد(۱۳۷۳)**فرهنگ اشعار صائب**،۲جلد،چاپ دوم، تهران:امیرکبیر.

۲۳- میرحسین شاه(مترجم)(۱۳۵۰)**بیدل**، ادب،ج۱۹، ش۶/۵صص ۲۰-۴۵.

۲۴- مؤتمن، زین العابدین(۱۳۷۱)**تحول شعرفارسی**،چاپ چهارم، تهران :طهوری.

۲۵- ناتل خانلری، پرویز(۱۳۷۳) **وزن شعرفارسی**، چاپ ششم، تهران: توس.

۲۶- هادی،نبی(۱۳۷۶)**عبدالقادربیدل دهلوی**،چاپ‌اول، ترجمه‌ی توفیق سبحانی، تهران: قطره.